

## رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی 20

### یونس

چهارم. یونس

الف. نام و نویسنده یونس

نگاه کنیم، «نام و نویسنده یونس». نام این کتاب از یونس پسر امیتای گرفته A و IV بیابید به اعداد رومی شده است. اگر به یونس ۱:۱ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانید: «کلام خداوند بر یونس پسر امیتای نازل شد.» در دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ گفته می‌شود پیامبری به همین نام از گات حافر، مکانی در شمال ناصره در پادشاهی شمالی، آمده است. می‌خواهم به آن متن دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ نگاهی بیندازم زیرا از نظر دیگری نیز قابل توجه است. در اینجا در مورد یربعام دوم می‌خوانید: «او کسی بود که مرزهای اسرائیل را از لبو حمات تا دریای عربیه، مطابق با کلام خداوند اسرائیل، که از طریق بنده‌اش یونس پسر امیتای، پیامبر اهل گات حافر، گفته شده بود، بازسازی کرد.» بنابراین، یربعام دوم مرزهای اسرائیل را به سمت شمال و پایین تا دریای عربیه، دریای مرده، مطابق با پیشگویی یونس، گسترش داد. کاملاً واضح به نظر می‌رسد که یونس پسر امیتای در زمان یربعام دوم همان نویسنده کتاب یونس است. بنابراین، در دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ گفته می‌شود که پیامبری به همین نام از جت حافر آمده است. طبق این مرجع، او باید در زمان یربعام دوم یا قبل از آن آمده باشد. اگر در زمان یربعام بوده باشد، او معاصر عاموس و هوشع بوده است. او پیشگویی کرد که یربعام مرزهای باستانی را از حمات در شمال تا دریای عربیه در جنوب بازپس خواهد گرفت. به غیر از این، ما چیزی جز آنچه در کتاب گفته شده، از یونس نمی‌دانیم.

حالا به داستان مأموریت او برای رفتن به نینوا و عدم تمایلش به انجام این کار، بلعیده شدن او توسط ماهی و در نهایت رفتن به نینوا می‌رسیم. نویسنده کتاب مشخص نشده است، اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که فرض کنیم یونس نویسنده نبوده است. با این حال، باید اضافه کرد که اگر کتاب توسط کسی غیر از یونس نوشته شده باشد، به هیچ وجه بر اصالت آن تأثیری نمی‌گذارد زیرا نویسنده مشخص نشده است.

ب. ماهیت کتاب: تاریخی یا غیرتاریخی -- بررسی رویکردها

ب. بحثی است در مورد چگونگی درک این کتاب، «ماهیت کتاب: تاریخی یا غیرتاریخی.» این موضوع بسیار مورد بحث قرار می‌گیرد. پس بیابید نگاهی به آن بیندازیم. این کتاب خود را بسیار از دیگر پیامبران کوچک متمایز می‌کند. محتوای آن فقط گزارشی از پیشگویی‌های یونس نیست، بلکه روایتی است که در آن پیامبر شخصیت اصلی است. از این نظر، شباهت بیشتری به روایات مرتبط با الیاس و الیشع دارد؛ این مانند یک قطعه روایت از پادشاهان است. تنوع گسترده‌ای در دیدگاه‌ها در مورد ماهیت روایت وجود دارد. ارزش مذهبی آن تقریباً توسط همه شناخته شده است، در حالی که ارزش تاریخی آن اغلب کم تلقی می‌شود. از آنجایی که این کتاب یکی از

اولین کتاب‌هایی است که توسط کسانی که اعتبار تاریخی کتاب مقدس را به چالش کشیده‌اند، مورد استناد قرار گرفته است، باید آن را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

گفته شده است که نویسندگان هنگام نوشتن این داستان، هدفی آموزشی در ذهن داشته است، یعنی این داستان را برای آموزش نکات خاصی روایت کرده است. از این مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که هدف این داستان ارائه اطلاعات تاریخی نیست، بلکه آموزش درس‌های خاصی است و نویسنده از قالب داستان برای رسیدن به این هدف آموزشی استفاده می‌کند. معمولاً به این موضوع توجه نمی‌شود که می‌توان چیزی به عنوان تاریخ آموزشی و همچنین داستان آموزشی وجود داشته باشد.

را ببینید، در کتابشناسی شما، صفحه ۱۷ موجود است. اگر به این یونس و ژانر «نوشته‌ی تی‌دی الکساندر» موضوع علاقه‌مند هستید، می‌توانیم به این مقاله نگاهی بیندازیم. مقاله‌ی بسیار خوبی است. اما در آن، الکساندر در بررسی روش‌های طبقه‌بندی یونس و برجسبی که به آن زده شده است، می‌گوید. او می‌گوید حتی بررسی جزئی، طیف گسترده‌ای از پیشنهادها را نشان می‌دهد و هر یک از این برجسب‌ها را در پاورقی ذکر می‌کند. برخی می‌گویند تاریخ است، برخی تمثیل، برخی میدراش، برخی تمثیل، برخی تمثیل نبوی، برخی افسانه، برخی افسانه نبوی، برخی رمان، برخی داستان آموزشی، برخی طنز، برخی داستان کوتاه و این فهرست ادامه دارد. به عبارت دیگر، اگر به افرادی که با این کتاب کار می‌کنند و سعی در طبقه‌بندی ژانر داشته‌اند نگاه کنید، به این فهرست طولانی از احتمالات می‌رسید.

خود الکساندر آن را به عنوان تاریخ تعلیمی یا تاریخی که قصد آموزش چیزی را دارد، طبقه‌بندی می‌کند. در میان گروه غیرتاریخی، اختلاف نظرهایی در مورد ماهیت آن وجود دارد. رایج‌ترین آنها داستان، افسانه، تمثیل و حکایت است. به الکساندر، صفحات ۳۶ و ۳۷ مراجعه کنید.

### رویکردهای غیرتاریخی

#### یونس به عنوان داستان، افسانه، تمثیل و حکایت ۱.

بنابراین بیایید به هر یک از آنها نگاهی بیندازیم. اول، داستان تخیلی. برخی فکر می‌کنند نویسنده قصد داشته این داستان را به عنوان یک داستان منثور بنویسد. دوم، افسانه. برخی دیگر فکر می‌کنند نویسنده از یک افسانه نبوی که در میان قوم اسرائیل رواج داشته، استفاده کرده است. این دیدگاه می‌پذیرد که ممکن است یک هسته تاریخی واقعی در پشت این داستان وجود داشته باشد. شاید شخصی به نام یونس واقعاً به نینوا رفته باشد. شاید یک پیام سلطنتی یا حتی پیامی با مضامین مذهبی، اما این هسته اصلی حقایق تاریخی با انواع بسط‌ها و الحاقات افسانه‌ای احاطه شده است که به آن اضافه شده است، مانند داستان ماهی. می‌توانم بگویم که آن سه چیز: ماهی، کدو و گرویدن نینوا معمولاً بیشترین دردسر را برای مردم ایجاد می‌کنند، زیرا اینها چیزهایی هستند که اغلب تاریخی بودن آن را زیر سوال می‌برند. در برخی عبارات، به ویژه با داستان ماهی، برخی با افسانه‌های غیر اسرائیلی مانند

نجات از هیولاهای دریایی، نقطه اشتراکی پیدا می‌کنند. گفته می‌شود نویسنده از این بن‌مایه افسانه‌ای برای اهداف خود، از جمله آموزش چیزهایی مانند رحمت خدا نسبت به بت‌پرستان، و شورش و گناه یونس که از انجام اراده خدا سر باز زد، استفاده کرده است. کسانی که این داستان را واقعاً تاریخی می‌دانند، منکر این نیستند که چنین چیزهایی آموزش داده می‌شوند. سوال این است: پس بر چه اساسی می‌توانیم بگوییم که این داستان تاریخی نیست؟ پیامدهای چنین دیدگاهی چیست؟

سومین رویکرد در میان کسانی که وقایع تاریخی کتاب را انکار می‌کنند، دیدگاهی تمثیلی است. رایج‌ترین شکل این دیدگاه، یونس را قوم اسرائیل می‌داند، نینوا دنیای بت‌پرستی است که اسرائیل وظیفه داشت پیام توبه را به آنها ابلاغ کند. بنابراین، بی‌وفایی یونس، بی‌وفایی اسرائیل در تبدیل شدن به نوری برای غیریهودیان است. بلعیده شدن یونس توسط ماهی، اسارت اسرائیل است، و به خشکی افکنده شدن یونس، بازگشت اسرائیل از اسارت است. بازگشت اسرائیل برای آشکار کردن حقیقت مذهبی برای بت‌پرستان است و آنها با گرویدن، دریافت‌کننده لطف خدا می‌شوند. اسرائیل به دلیل نارضایتی از رحمت خداوند به غیریهودیان، طرد می‌شود. اینها خطوط کلی دیدگاه تمثیلی هستند.

چهارم، دیدگاه تمثیلی است. برخی دیگر عناصر تمثیلی را چندان برجسته نمی‌کنند، بلکه داستان را به دسته عنوان یک تمثیل ابداع شده برای آموزش برخی درس‌ها می‌بینند. چنین دیدگاهی لزوماً الهام الهی داستان را انکار نمی‌کند، اما مایل است تاریخی بودن آن را انکار کند. اکنون نمونه‌ای از آن، لسلی آلن در تفسیر نیکوت است. اگر به صفحه ۴۱ پاراگراف ۲ بخش استنادات خود نگاه کنید، پاراگرافی از تفسیر لسلی آلن در مورد کتاب‌های یوئیل، کتاب یونس با رویکردی کاملاً تاریخی، یونس و میکاه وجود دارد که آلن در آن می‌گوید: «برای مدت طولانی تفسیر می‌شد. با این حال، اگرچه پدران کلیسا، که عمدتاً از یونس به صورت نمادین استفاده می‌کردند، تاریخی بودن آن را پذیرفتند، کسانی بودند که در آن شک داشتند، از جمله در قرن چهارم، گرگوری نازیانزوس... لوتر من مطمئن نیستم که او این را از کجا آورده است، زیرا هیچ پاورقی وجود دارد.» داستان را غیرتاریخی می‌دانست امروزه هم حلقه‌های کاتولیک رومی و هم حلقه‌های پروتستان وجود دارند که با شور و شوقی که الهام و « ندارد اعتبار کتاب را وابسته به آن می‌داند، از تاریخی بودن آن دفاع می‌کنند: اگر کتاب یونس تاریخی است، بخشی از شواهد مهم‌ترین حقیقت قابل تصور است، یعنی اینکه خدای متعال در پی آن است که انسان‌ها را به توبه بکشاند و شخص دیگری نیز بر این دیدگاه پافشاری می‌کند. در اینجا نظر آلن آمده «کسانی را که واقعاً توبه می‌کنند، ببخشد اما اگر این کتاب تاریخی نباشد، پس فقط نظر یک یهودی روشنفکر است که اگر واقعاً توبه کند، خدا باید « است: حتی غیریهودیان را نیز ببخشد.» اما آیا غیرقابل تصور است که «یک یهودی روشنفکر» الهام گرفته باشد تا این درس بسیار مورد نیاز را آموزش دهد؟ چنین دیدگاهی در معرض خطر محدود کردن روح خدا و کم‌ارزش کردن از نظر من، او واقعاً این سوال را مطرح می‌کند: آیا این تمثیل به عنوان یک واسطه واقعی کتاب مقدس است یک تمثیل است؟ چرا نتیجه می‌گیرید که این یک تمثیل است؟ و معنای آن چیست؟ مطمئناً، خدا می‌تواند کسی را

برای گفتن یک تمثیل الهام بخشد. اما آیا این همان چیزی است که هست؟

حالا به جزوه شما در مورد یونس برگردیم، من ابتدا می‌خواهم چند نظرات در مورد رویکردهای غیرتاریخی نظر کلی در مورد دیدگاه‌های غیرتاریخی ارائه دهم. بعداً در صفحه بعد نظرات خاص‌تری در مورد دیدگاه‌های غیرتاریخی ارائه خواهم داد. اما مورد اول، مسائل کلی و گسترده مربوطه است. به نظر من، مبنای کافی برای اعتبارسنجی این دیدگاه‌های غیرتاریخی و دلایل محکمی برای رد آنها وجود ندارد. من سه دلیل را در اینجا فهرست کرده‌ام.

الف. خود کتاب ادعا می‌کند که تاریخی است.

اولاً، خود کتاب دلیل خوبی برای غیرتاریخی دانستن آن ارائه نمی‌دهد، مگر اینکه وجود معجزه به عنوان مدرکی علیه آن در نظر گرفته شود. مطمئناً، عنصر قوی معجزه وجود دارد. اگر احتمال معجزات مطرح نبود، خود کتاب هیچ دلیل خوبی برای غیرتاریخی دانستن آن ارائه نمی‌دهد. اشاره به شخصیت اصلی در روایت در دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ مبنای محکمی برای تاریخی بودن پیامبری به نام یونس فراهم می‌کند. ببینید، اینجاست که دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. اگر فقط کتاب یونس را داشتیم، ممکن بود از خود پرسیم که آیا این یک تمثیل است یا خیر. می‌دانیم که یونس پیامبری بود که در زمان پربعام دوم یا قبل از آن نبوت کرد.

دوم، اشارات عیسی به وقایع ب. عیسی آن را به عنوان یک رویداد تاریخی درک کرد - متی ۱۲:۳۸-۴۱ کتاب یونس در متی ۱۲:۳۸-۴۱ نشان می‌دهد که او آن را تاریخی می‌دانست. ببینید به متی ۱۲:۳۸-۴۱ نگاهی بیندازیم. «آنگاه برخی از فریسیان و علمای دین به او گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم از تو معجزه‌ای ببینیم.» او پاسخ داد: «نسل شریر و زناکار معجزه‌ای می‌خواهند! اما به جز معجزه یونس نبی، معجزه‌ای به آنها داده نخواهد شد. زیرا همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.» حال، اکثر افرادی که به این گفته عیسی در مورد کتاب یونس اشاره می‌کنند و در مورد این موضوع تاریخی بحث می‌کنند، آن را با آیه ۴۰ مرتبط می‌دانند: «همانطور که یونس سه روز در شکم بود، من نیز سه روز در دل زمین خواهم بود.» به نظر من، بحث در اینجا به نتیجه نمی‌رسد. این مربوط به آیات ۴۱ تا ۴۲ است، توجه کنید که عیسی در ادامه می‌گوید: «مردم نینوا در روز داوری با این نسل برخوانند خاست و آنها را محکوم خواهند کرد؛ زیرا آنها با موعظه یونس توبه کردند و اکنون یکی از آنها... بزرگتر از یونس اینجاست. ملکه جنوب در روز داوری با این نسل قیام خواهد کرد و آنها را محکوم خواهد کرد. زیرا او از اقصای زمین آمد تا به حکمت سلیمان گوش دهد، و اکنون کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. اکنون توجه کنید که عیسی در آیات ۴۱ و ۴۲ چه می‌کند. عیسی جایگاه تاریخی یونس را در همان سطح جایگاه تاریخی ملکه سبا قرار می‌دهد. او واکنش

نینوا را در همان سطح واکنش مردم زمان خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، نینوا وقتی یونس آمد تا برایشان موعظه کند، توبه کردند. شما توبه نمی‌کنید و من از یونس بزرگترم. در اینجا یک قیاس تاریخی وجود دارد. اگر مردم نینوا از نظر تاریخی در زمان موعظه یونس توبه نکردند، قیاس بی‌معنی است. فرض بر این است که این اتفاقات رخ داده است. عیسی از آن برای محکوم کردن مردم نسل خود استفاده می‌کند.

با این حال، آیا گفته عیسی در مورد یونس «: حالا به آنچه آن در این مورد می‌گوید نگاه کنید، آن می‌گوید در متی ۱۲:۳۹-۴۱ گواهی بر تاریخی بودن کتاب ما نیست؟ «فون اورلی، که خود این داستان را اینگونه تفسیر کرده است، اذعان کرد» در واقع با ضرورت قطعی ثابت نشده است که اگر رستاخیز عیسی یک واقعیت فیزیکی «. اما ببینید که این واقعاً اصل بحث نیست «. بود، اقامت یونس در شکم ماهی نیز باید به همان اندازه تاریخی باشد در این زمینه، توجه به یک ویژگی که در بخش بعدی در مورد نشان یونس نشان داده خواهد شد، مهم است که به این نکته توجه کنیم که تفسیر دقیق در استفاده عیسی از روایت یونس و ماهی منعکس نشده است، بلکه درک رایج یهودیان است که خداوند آن را به عنوان وسیله‌ای برای بیان حقیقت در مورد خود به کار گرفته است. اگر چنین باشد، می‌توان ادعا کرد که اشاره او صرفاً منعکس کننده دیدگاه معاصر است، بدون اینکه لزوماً آن را برای به عبارت دیگر، مردم معتقد بودند که یونس تاریخی است و بنابراین عیسی با آن «. دانشجوی عهد عتیق تأیید کند علاوه بر این، باید عنصر «. اصطلاحات طوری صحبت می‌کند که انگار چنین بوده است، اما اینطور نبوده است مجازی در آموزه‌های عیسی را در نظر گرفت، عنصری که مفسران غربی به طرز آشکاری در درک آن مشکل داشته‌اند. اگر یک واعظ مدرن اگر با اشاره به لیدی مکبث یا الیور تویست، جماعت خود را به چالش بکشد، مقصر « نیست، آیا عیسی نمی‌توانست به همان شیوه به یک داستان معروف اشاره کند تا پیام متمایز خود را تقویت کند؟ حالا فکر می‌کنم آن واقعاً نکته را از دست داده است. مسئله این نیست که عیسی می‌گوید یونس سه روز در شکم ماهی بود و توسط ماهی بلعیده شد. همچنین یک اشاره تاریخی به توبه در موعظه یونس توسط نینوا وجود دارد و اینکه این با عدم توبه مردم زمان خودش هنگام شنیدن موعظه خودش در تضاد است.

در نهایت، و این از «: به کتاب کوچک جی سی آلدن، «مسئله کتاب یونس» نگاه کنید. او می‌گوید اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است، خود پروردگار ما عیسی مسیح بدون شک وقایع روایت شده در کتاب یونس را به عنوان وقایعی واقعاً تاریخی پذیرفته است. این امر نه تنها از این واقعیت که او به اقامت یونس در شکم نهنگ اشاره می‌کند، بلکه از اشاره او به توبه نینوا نیز آشکار است: «مردم نینوا در داوری با این نسل قیام خواهند کرد و آنها را محکوم خواهند کرد: زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند و اکنون بزرگتر از یونس اینجاست.» پروردگار ما نمی‌توانست چنین اظهار نظر جدی‌ای کند، مگر اینکه کاملاً متقاعد شده باشد که نینوا در واقع در اثر «موعظه یونس توبه کرده است. تفسیر تمثیلی از این توبه با توجه به این هشدار قاطع مسیح کاملاً غیرممکن است حال، این ممکن است برای بسیاری از مفسران معنای چندانی نداشته باشد، اما برای ما که به او به عنوان «

ناجی گرانبهای خود، پسر پدر، بی‌عیب و نقص در انسانیتش ایمان داریم، بسیار مهم است. و شاید برای کسانی که

این باور را دارند، اما کاملاً و به طور کامل با ما در پذیرش عهد عتیق به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از کلام من فکر می‌کنم که گفته‌ی آلدردر آنجا به پاسخ علیه موضعی «. معصوم و معتبر خدا موافق نیستند، معنادار باشد مانند موضع آلن دامن می‌زند.

درست است که یک واعظ می‌تواند به تصاویر «: در طرح کلی خود می‌بینید که چارلز هریس می‌گوید شخصیت‌های خیالی یا تمثیلی استناد کند، اما نباید آنها را به عنوان شواهد قیاسی ذکر کند. بگذارید او این را در مقابل حضاری از کافران امتحان کند، و خواهد دید که آنها زیر لب غر می‌زنند: «این چیزی را ثابت نمی‌کند، این ببینید، به نظر من، اصل مطلب همین است. عیسی از این به عنوان یک قیاس استفاده «. اتفاق هرگز نیفتاده است می‌کند و اگر واقعیت تاریخی توبه وجود نداشته باشد، این قیاس بی‌فایده است. دیلارد و لانگمن، در *مقدمه عهد عتیق*، صفحات ۳۹۲-۳۹۳، اظهار می‌کنند: «متقاعدکننده‌ترین استدلال به نفع قرائت تاریخی این است که اشاره عیسی به یونس و نینوا نشان می‌دهد که او معتقد بوده که کتاب تاریخی است. با این حال، این اظهار نظر اگرچه ممکن است، اما قطعی نیست «. از این گذشته، عیسی می‌توانست به این رویداد اشاره کند، حتی اگر آن رویداد تمثیلی بود. به همین ترتیب، امروزه یک واعظ، جماعت را به مانند سامری نیکوکار ترغیب می‌کند، اگرچه تعداد کمی معتقدند که سامری نیکوکار یک شخصیت تاریخی بوده است. سامری نیکوکار نامگذاری نشده است، بلکه یونس نامگذاری شده است. در پادشاهان می‌دانیم که او یک شخصیت تاریخی بود که یا در زمان یربعام دوم یا قبل از آن زندگی می‌کرد. اما فکر نمی‌کنم این قیاس، تمثیلی باشد. به نظر من، این با الزامات قیاس تاریخی که عیسی در بیانیه خود مطرح می‌کرد، مطابقت ندارد. بنابراین، این دومین نظر کلی در مورد دیدگاه‌های غیرتاریخی است.

ج. گنجاندن یونس در مجموعه کتب مقدس

سوم، گنجاندن یونس در مجموعه کتب مقدس و قدیمی‌ترین ارجاعات به آن در ادبیات یهودی نشان می‌دهد که این کتاب همیشه به عنوان اثری تاریخی درک می‌شده است. به بخش استنادات خود، صفحه ۴۲ مراجعه کنید - آنچه واقعاً مهم است، تاریخی بودن کتاب است. «: من نقل قول طولانی‌تری از اچ. ال. الیسون دارم که می‌گوید کاملاً واضح است که حقیقت تحت‌اللفظی آن هرگز در سنت یهودی مورد تردید قرار نگرفته است. در واقع، فیلون اسکندرانی، آن استاد بزرگ تمثیل، که بدون شک اگر توضیحی نمادین یا تمثیلی برایش شناخته می‌شد، مشتاقانه به «آن متوسل می‌شد،» زحمت زیادی کشید تا شگفتی ماهی را توضیح دهد.

به همین ترتیب، به نظر می‌رسد که اصالت کتاب هرگز مورد تردید قرار نگرفته است. چه محقق مدرن « این کتاب را به عنوان افسانه‌ای نبوی، روایتی نمادین یا داستانی آموزنده توضیح دهد، با این عدم امکان مواجه است که توضیح دهد چگونه قوم یهود، و به ویژه پروردگار ما، آن را از نظر تاریخی واقعی دانستند. مشکل زمانی بیشتر می‌شود که متوجه می‌شویم توضیح معنوی ما از آن به عنوان یک روایت تاریخی واقعی، کم و بیش، به طور قابل توجهی متفاوت از آن چیزی خواهد بود که اگر آن را داستان می‌دانستیم، باید به آن می‌دادیم. از ما

خواسته می‌شود باور کنیم که یهودیان نه تنها فراموش کردند که این کتاب داستان است، بلکه حتی معنای واقعی آن را نیز فراموش کرده‌اند. همچنین ناعادلانه نیست که به یاد داشته باشیم که انسان‌های مدرن به طور منحصر به فردی در مورد هدف و معنای اصلی آن در تضاد هستند»

بنابراین، کسانی که حقیقت واقعی این کتاب را انکار می‌کنند، باید بار توضیح این موضوع را بر دوش « بکشند که چگونه کتابی بسیار متفاوت از سایر کتب نبوی، در مجموعه نبوی گنجانده شده است، چگونه فراموش شده است که این کتاب، داستانی نمادین یا تعلیمی است، و مهمتر از همه، چگونه خداوند ما قادر به درک ماهیت «واقعی آن نبوده است»

بیا باید با یک حقیقت ساده روبرو شویم. از آیشهورن به بعد، انکار تاریخی بودن کتاب در وهله اول نتیجه « دیدگاه عقل‌گرایانه غالب آن زمان نسبت به جهان بود، دیدگاهی که در آن جایی برای معجزه یا دخالت الهی در «امور فیزیکی وجود نداشت»

با این حال، محافظه‌کاران باید بخشی از تقصیر را به دوش بکشند. برای او، اغلب، نیمه اول کتاب تنها « چیزی است که اهمیت داشته است. او تمایل داشته است که نادیده بگیرد که معجزات خداوند با یونس چیزی جز مقدمه‌ای برای آشکار شدن شخصیت الهی نبوده است. اگر می‌خواهیم حقیقت تحت‌اللفظی کتاب جدی گرفته شود، به عبارت دیگر، اگر «باید هم تفسیر معنوی کافی به آن بدهیم و هم عنصر معجزه‌آسای استثنایی آن را توجیه کنیم فقط روی جزئیات تاریخی تمرکز کنید، ممکن است اهمیت واقعی کتاب را از دست بدهید»

در بالای صفحه ۴ جزوات شما، اشاره نظر یهودیان - آنها آن را به عنوان یک تمثیل در نظر نمی‌گرفتند. ۴. دیگری به نقل قول شما در صفحه ۳۹ از تفسیر آلدرز در مورد این نکته اخیر، پاراگراف ۲ از آلدرز، وجود دارد نظر یهودیان نیز چنین بود. آنها کتاب « که او در مورد نحوه درک یهودیان از کتاب صحبت می‌کند. او گفت یونس را به عنوان یک تمثیل نمی‌دانستند، بلکه آن را به عنوان گزارشی از وقایع تاریخی واقعی فرض می‌کردند. این از کتاب جعلی توبیت آشکار است. هنگامی که توبیت در حال مرگ است، پسرش، توبیاس، را فرا می‌خواند و به او دستور می‌دهد که به ماد برود، «زیرا) او می‌گوید (من به کلام خدا درباره نینوا که ناحوم گفته است ایمان دارم که همه این چیزها اتفاق خواهد افتاد و بر آشور و نینوا خواهد افتاد.» این متن احتمالاً صحیح است، اما سیتواجینت به جای ناحوم، یونس را دارد. این ممکن است یک اصلاح نادرست باشد، اما ثابت می‌کند که یهودیان مطمئناً کتاب یونس را به عنوان یک تمثیل نمی‌دانستند. در کتاب سوم مکابیان، کاهن الیعازر هنگام دعا به نجات یونس اینگونه اشاره می‌کند: «و هنگامی که یونس در شکم هیولای دریایی بی‌رحمانه رنج می‌کشید، ای پدر، او را خاندان «پیش از این اشاره، خاطرات مشابهی از فرعون که به «بدون هیچ آسیبی به تمام اعمالش بازگرداندی همراه لشکر مغرورش غرق شد، از سناخریب که در برابر شهر مقدس شکست خورد، از رهایی سه دوست از کوره آتشین و از دانیال از چاه شیران آمده است. این نیز گواه محکمی است که یهودیان کتاب یونس را به عنوان

گزارشی از وقایع تاریخی واقعی می‌دانند. و یوسفوس، که بارها بر ویژگی تاریخی اثر خود تأکید می‌کند، محتوای این کتاب را در کتاب «آثار باستانی» خود گنجانده است. اگرچه ممکن است دلیل خوبی برای زیر سوال بردن اینکه یونس یک "، ارزش واقعی دقت تاریخی او داشته باشیم، اما شکی نیست که او دیدگاه قوم خود را بیان می‌کند روایت تاریخی بود." بنابراین اینها نظرات کلی در مورد دیدگاه‌های غیرتاریخی هستند. من فکر می‌کنم اینها سه دلیل قوی برای رد دیدگاه غیرتاریخی هستند.

اکنون به نظرات خاص‌تری می‌رسیم. اولاً به نظر من کسانی که تحلیل وانوی از رویکردهای غیرتاریخی دیدگاه‌های غیرتاریخی دارند، عموماً به دو دلیل این کار را انجام می‌دهند. دلیل اول، الف. این است که "رویدادهای توصیف شده یا غیرمحمول یا غیرممکن تلقی می‌شوند." به عبارت دیگر، تاریخی بودن کتاب بر اساس عناصر معجزه‌آسای موجود در آن رد می‌شود. برخی معتقدند که معجزات اتفاق نمی‌افتند، بنابراین گزارش‌های مربوط به آنها نمی‌تواند تاریخی باشد. برخی دیگر مایل به پذیرش کلی معجزه هستند، اما احساس می‌کنند که تکثیر عناصر معجزه‌آسا در یونس آنقدر زیاد است که بهتر است آن را تاریخی ندانیم. اساساً این همان چیزی است که آلن در این عنصر غافلگیری یک عامل کلیدی در سراسر کتاب است. سفر «:تفسیر نیکوت خود می‌گوید. آلن می‌گوید یک پیامبر به نینوا برای رساندن پیام خود یک پدیده خارق‌العاده است. پیشگویی‌های نبوی علیه ملت‌ها امری عادی است، اما معمولاً در خاک بومی پیامبر و برای منفعت هموطنانش بیان می‌شدند. مأموریت سیاسی الیاس و الیشع به بنابراین جای تعجب است که پیامبران «:دمشق نزدیکترین نمونه مشابه است، اما سفر یونس ماهیت متفاوتی دارد یک شگفتی دیگر، یک شگفتی تکان‌دهنده، امتناع یونس از به دوش کشیدن بار نبوت «:به ملت دیگری می‌روند خود است. موسی، الیاس و ارمیا واقعاً از انجام وظایف خود شانه خالی کردند، اما امتناع آشکار یونس فراتر از تردید آنها است. در واقع، این کتاب کوچک مجموعه‌ای از شگفتی‌هاست؛ مملو از انبوهی از پدیده‌های حیرت‌انگیز و خیره‌کننده، یکی پس از دیگری. طوفان دریایی سهمگین، ماهی زیردریایی‌مانندی که یونس در حین سرودن سرود در آن زنده می‌ماند، گرویدن گسترده نینوا به مسیحیت، گیاه جادویی - اینها ویژگی‌های رایج روایت‌های نبوی عهد عتیق نیستند. در حالی که یک یا دو رویداد هیجان‌انگیز جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد، بمباران خواننده با شگفتی‌های پی در پی به شیوه‌ای تحریک‌آمیز نشان می‌دهد که قصد نویسنده چیزی غیر از توصیف صرف بنابراین، این خود معجزه نیست، بلکه «انباشتگی پدیده‌های خیره‌کننده» است که باعث «:حقایق تاریخی است چه کسی جرأت «:». می‌شود از خود بپرسید آیا واقعاً قرار است این داستان از نظر تاریخی خوانده شود یا خیر می‌کند بگوید که این سلسله اتفاقات غیرممکن است، زیرا چه کسی می‌تواند قدرت مطلق خدا را محدود کند و قاطعانه بگوید که هیچ اتفاقی نمی‌تواند بیفتد؟ این اتفاقات نه غیرممکن، بلکه نامحتمل به ذهن خواننده عادی خطور می‌کنند. چه می‌شود اگر نویسنده قصد داشته باشد با استفاده از رشته‌ای از نامحتمل‌ها، توجه ما را جلب کند و آن را «:بنابراین آلن اینگونه به این موضوع می‌پردازد.» بر پیام خود متمرکز کند؟

برای پاسخ به این نوع رویکرد آلن، به این جمله از مقاله جان استک، به رویکرد جان استک: قیاس تاریخ صفحات ۴۲ و ۴۳ مراجعه کنید. او سال‌ها استاد عهد عتیق بود که اکنون بازنشسته شده است، اما کتابی به نام *پیام کتاب یونس نوشت* که به نظر من برای این سوال در مورد تاریخی بودن کتاب و همچنین پیام کتاب نویسنده، تاریخی بودن وقایع روایت «: یونس بسیار مفید است. اما به آنچه استک می‌گوید توجه کنید، او می‌گوید شده را فرض می‌کند. این فرضی است که اکثر خوانندگان... به شدت تمایل به رد آن دارند. با جدا کردن این روایت از بافت منحصر به فرد متعارف و تاریخی خود، و خواندن آگاهانه یا ناخودآگاه آن در بافت تاریخ عمومی که در آن معجزاتی مانند آنچه در اینجا روایت می‌شود، جز در اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های پریان اتفاق نمی‌افتند، خواننده و محقق مدرن احساس می‌کند که با قیاس تاریخ مجبور است توضیحی برای روایت غیر از اینکه وقایع ببینید، اشاره به «قیاس تاریخ» همان اصلی است که اغلب برای اهداف «: روایت شده واقعاً اتفاق افتاده‌اند، پیدا کند تاریخی استفاده می‌شود: اگر نمی‌توانید پدیده‌های مشابهی را در تجربه خودتان پیدا کنید، پس مشکلی وجود دارد. اصل چیزی که استک می‌گوید این است که خوانندگانی که این کار را انجام می‌دهند، تمایل دارند این موضوع را از متن خودش، در متن تاریخ رستگاری که در آن خدا در کار است، خارج کنند و آن را در متن دیگری از تاریخ با استفاده از اصل قیاس تاریخ، «: عمومی قرار دهند و سپس نتیجه بگیرند که این اتفاق نیفتاده است. او می‌گوید عموماً به «یک بن‌مایه اسطوره‌ای و افسانه‌ای که در سراسر جهان یافت می‌شود، یعنی بن‌مایه بلعیدن و استقراغ یک مرد توسط یک ماهی بزرگ، که به عنوان مثال در یک شکل از حماسه پرسئوس شناخته می‌شود، متوسل «: می‌شوند»

روشی که در اینجا نشان داده شده، موزیانه است. اگر ثبات یک فضیلت باشد، دلالت بر این دارد که همین « کار باید با هر روایت کتاب مقدس از یک رویداد شگفت‌انگیز انجام شود. نتیجه‌ی مهلک این است که تمام «: شگفتی‌های کتاب مقدس بر اساس اصل قیاس تاریخ توجیه می‌شوند»

نویسنده‌ی حاضر اعتبار اصل قیاس تاریخی را به رسمیت می‌شناسد، اما اصرار دارد که تنها مشابه‌های « تاریخی مناسب برای وقایع شگفت‌انگیز ثبت‌شده در کتاب یونس، وقایع شگفت‌انگیز مشابه متعلق به آن تاریخ نجات هستند که نویسندگان کتاب مقدس به آن گواهی می‌دهند، یعنی تاریخ اعمال عظیم خداوند. این تنها زمینه‌ی مناسب برای خواندن کتاب یونس است. در این زمینه، روایت تاریخی، تاریخی بودن را جدی می‌گیرد، حتی هنگام روایت غیرمعمول‌ترین وقایع - دقیقاً به این دلیل که وقایع غیرمعمولی برای روایت وجود دارد. و در ادبیات کتاب مقدس، کتاب یونس نزدیکترین مشابه خود را به عنوان ادبیات در روایت تاریخی نبوی می‌یابد، همانطور که اکثر محققان به عبارت دیگر، نزدیکترین مشابه را در ادبیات تاریخی عهد عتیق، داستان خروج و داستان‌های «: اذعان دارند کتاب پادشاهان می‌یابید.



در دوم پادشاهان ۷-۴ پیدا می‌کنید. من نمی‌فهمم که چگونه می‌توانید دوم پادشاهان ۷-۴ را به عنوان یک اثر تاریخی در نظر بگیرید، اما بگویید اما من نمی‌توانم یونس را بپذیرم، یا برعکس. بنابراین به نظر من، سوال این نیست که کسی چه چیزی را ممکن یا محتمل می‌داند. بلکه این است که آیا نویسنده در اینجا قصد دارد واقعیت را آنطور که می‌داند توصیف کند یا خیر. هدف نویسنده از اینکه آیا این اتفاق افتاده است یا خیر چیست؟ گنجاندن وقایع معجزه‌آسا، حتی اگر این وقایع به سرعت ثبت شده باشند، معیار معتبری علیه تاریخی بودن آن نیست.

حالا البته که ما باید «: اکنون به مهاجرت دسته‌جمعی برمی‌گردیم، همانطور که سی. اس. لوئیس می‌گوید با هیوم موافقم که اگر «تجربه‌ی یکسانی» مطلق علیه معجزات وجود دارد، به عبارت دیگر، اگر آنها هرگز اتفاق نیفتاده‌اند، پس چرا هرگز اتفاق نیفتاده‌اند. متأسفانه، ما تجربه علیه آنها را تنها در صورتی یکسان می‌دانیم که بدانیم تمام گزارش‌های مربوط به آنها نادرست است. و ما تمام گزارش‌ها را تنها در صورتی نادرست می‌دانیم که از قبل فکر می‌کنم در نهایت به این سوال «بدانیم معجزات هرگز رخ نداده‌اند. در واقع، ما در یک چرخه بحث می‌کنیم از جهان‌بینی و اینکه آیا شما مایل به پذیرش احتمال مداخله‌ی الهی هستید یا خیر، برمی‌گردیم. بنابراین، این نگاهی کمی دقیق‌تر به آن است.

داستان ماهی و هیولاهای دریایی باستانی

گفتم که دیدگاه‌های غیرتاریخی عموماً به دو دلیل وجود دارند. دلیل اول، معجزه‌آسا بودن آنهاست. دلیل دوم این است که داستان ماهی از اسطوره‌ها و افسانه‌های اقوام دیگر گرفته شده است. در مرحله بعد، وقتی شواهد مربوط به این اقتباس‌ها را بررسی می‌کنید، فکر می‌کنم متوجه خواهید شد که تطابق زیادی بین داستان یونس و داستان‌های دیگر وجود ندارد. بیشتر شباهت‌ها در ایده نجات کسی از شکم هیولای دریایی یافت می‌شود. در ادبیات یونانی، هسیونه، دختر پادشاه تروا، برای خشنود کردن خدایان به یک هیولای دریایی داده شد، اما توسط هرکول نجات یافت. اما پادشاه به هرکول داده نشد. همچنین در ادبیات یونانی، پرسئوس دختری را از چنگ یک هیولای دریایی نجات داد و با او ازدواج کرد. هرودوت از آریون می‌گوید که از شکم یک هیولای دریایی بیرون رانده شد. و توسط دلفین نجات یافت.

استدلال سومی که «: به صفحه ۴۱ مراجعه کنید و به نظرات آدرز در صفحه ۴۱ استناد کنید. او می‌گوید باید کنار گذاشته شود، استدلال مبتنی بر تشابهات، به ویژه داستان ماهی است. بسیاری از محققان مشغول جمع‌آوری تشابهات از منابع غیر کتاب مقدس بوده‌اند. بارها و بارها ادعا شده است که نویسنده از اسطوره‌های باستانی و داستان‌های عامیانه برای نوشتن داستان خود استفاده کرده است. با این حال، اثبات اینکه او حتی با چنین هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم نویسنده از چنین منابعی «: داستان‌هایی آشنا بوده است، غیرممکن است نکات انطباقی که می‌توان نشان داد، آنقدر کم و ناچیز هستند که نمی‌توان از آنها ثابت کرد که «: اقتباس کرده است نویسنده یونس از افسانه‌های بت‌پرستان استفاده کرده یا حتی آنها را می‌شناخته است. و اگر آشنایی با چنین مطالبی

را نمی‌توان به وضوح اثبات کرد، چگونه این تشابهات می‌توانند به حل این مشکل کمک کنند که آیا نویسنده قصد «ارائه یک گزارش تاریخی را داشته یا یک داستان آموزنده نوشته است؟»

که داستان معجزه ماهی کاملاً توجه داشته باشید که در پایین صفحه ۵ جزوه، حتی آبراهام کونن گفته است با دیدگاه مذهبی نویسنده مطابقت دارد و بنابراین ما حق نداریم منشأ بیگانه‌ای را به آن نسبت دهیم، به ویژه اقتباس از اسطوره‌ها یا افسانه‌هایی که تنها چند نکته توافق در آنها قابل مشاهده است.

### مشکلات رویکرد تمثیلی

حالا چند نکته‌ی خاص‌تر یکی بحث در مورد دلایل دیدگاه‌های غیرتاریخی بود: معجزه‌آسا. دوم، نکات خاص‌تر در مورد رویکرد تمثیلی. فکر می‌کنم مشکل رویکرد تمثیلی این است که وقتی به جزئیات می‌پردازد، با مشکل مواجه می‌شود. برای مثال، اصرار خود یونس به خدمه برای انداختن او به دریا به سختی در مورد اسارت اسرائیل قابل اجرا است. در داستان، ماهی وسیله‌ی مقدر شده‌ی الهی برای نجات یونس از غرق شدن در مرگ است که به سختی در مورد اسارت نیز قابل اجرا است. این به معنای انکار این نیست که از برخی جهات، یونس می‌تواند نمونه یا نماینده‌ی اسرائیل در نظر گرفته شود. من فکر می‌کنم این کاملاً ممکن است. در واقع، فکر می‌کنم احتمالاً بهتر است آن را اینگونه بفهمیم. اما این کاملاً متفاوت از این است که بگوییم روایت به عنوان تمثیلی از اسرائیل طراحی شده است. اهمیت نمونه یا نماینده‌ی یونس، قیاس‌های خاصی را بین یونس و اسرائیل فرض می‌کند. در یک تفسیر تمثیلی، انتظار می‌رود که تطابق دقیقی وجود داشته باشد.

این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که کتاب یونس را با نمونه‌های دیگر از تمثیل‌های عهد عتیق مقایسه کنیم. در عهد عتیق چند تمثیل وجود دارد. من دو تا از آنها را برای شما بیان می‌کنم. در حزقیال ۱۷: ۲-۱۰، حزقیال می‌گوید: «ای پسر انسان، برای خاندان اسرائیل مثلی بزن و مثلی بگو. به ایشان بگو: خداوند متعال چنین می‌فرماید: عقابی بزرگ با بال‌های نیرومند، پرهای بلند و پرهای رنگارنگ به لبنان آمد. سر یک سرو را گرفت، شاخه بالایی آن را شکست و آن را به سرزمین بازرگانان برد، جایی که آن را در شهری از بازرگانان کاشت. مقداری از بذر سرزمین تو را گرفت و در خاک حاصلخیز کاشت. آن را مانند بید در کنار آب فراوان کاشت و جوانه زد و به تاکی کوتاه و گسترده تبدیل شد. شاخه‌هایش به سوی او برگشتند، اما ریشه‌هایش در زیر آن باقی ماند. پس تاک شد و شاخه‌ها تولید کرد و شاخه‌های برگدار بیرون آورد. اما عقاب بزرگ دیگری با بال‌های نیرومند و پرهای کامل وجود داشت. تاک اکنون ریشه‌های خود را از زمینی که در آن کاشته شده بود به سوی او فرستاد و شاخه‌های خود را برای آب به سوی او دراز کرد. آن در خاک خوب و در کنار آب فراوان کاشته شده بود تا میوه دهد.» شاخه‌ها، میوه می‌دهند و به تاکی باشکوه تبدیل می‌شوند. به آنها بگو: «خداوند متعال چنین می‌فرماید: آیا شکوفا خواهد شد؟ آیا از ریشه کنده خواهد شد و میوه‌هایش گرفته خواهد شد تا پژمرده شود؟ تمام جوانه‌های تازه‌اش پژمرده خواهد شد. برای کندن آن از ریشه به بازوی قوی یا افراد زیادی نیاز نیست. حتی اگر

کاشته شود، آیا شکوفا خواهد شد؟ آیا وقتی باد شرقی به آن بخورد، کاملاً پژمرده نخواهد شد - در زمینی که در آن «رشد کرده است، نخواهد پژمرد؟»

حال، عقابی که در آیه ۳ با بال‌های قدرتمند آمده است، نیوکدنصر است و او از لبنان به کشور کوچک یهودا آمد. او سر یک سرو را گرفت، بالاترین شاخه آن را شکست و آن را با خود برد. «این یهوایکین است که» به سرزمین بازرگانان برده شد، جایی که آن را در شهری از بازرگانان کاشت، «که بابل است». مقداری از بذر سرزمین شما را گرفت و آن را در خاک حاصلخیز کاشت، «این صدقیا است». آن را مانند بید کاشت... و به تاکی کم ارتفاع تبدیل شد. اما عقاب دیگری هم بود، «که فرعون هوفر از مصر بود. در ادامه می‌گوید: «و تو، ای پسر انسان، از آنها و سخنانشان مترس. نترس، اگر چه خارها و خس‌ها تو را احاطه کرده‌اند و در میان عقرب‌ها زندگی می‌کنی. از آنچه می‌گویند نترس و از آنها وحشت نکن، اگر چه آنها خاندانی یاغی هستند.» تو باید سخنان مرا به «ایشان بگویی، چه بشنوند و چه نشنوند، زیرا سرکش هستند»

این کاملاً با تاریخ این زمان مطابقت دارد، و وقتی به آیه ۱۲ می‌روید، در خود متن تفسیری می‌بینید. آیه اما پادشاه با فرستادن فرستادگان خود به مصر، علیه او شورش کرد «بنابر این تفسیر آنجاست. با این جمله: «۱۵: که این یک مَثَل است، معرفی می‌شود، گفته می‌شود، سپس تفسیری وجود دارد

در حزقیال ۱۹، تمثیل دیگری دارید. حزقیال ۱: ۱۹، «برای شاهزادگان اسرائیل مرثیه بخوانید و بگویید: مادر شما چه شیر ماده‌ای بود در میان شیرها! او در میان شیرهای جوان می‌خوابید و توله‌هایش را بزرگ می‌کرد. یکی از توله‌هایش را بزرگ کرد و او شیری قوی شد. «به نظر می‌رسد این شیر، اسرائیل باشد. یکی از توله‌هایش یهوآحاز است». او شیری قوی شد. او دریدن شکار را آموخت و انسان‌ها را بلعید. ملت‌ها از او باخبر شدند و او در گودال خود گرفتار شد. آنها او را با قلاب به سرزمین مصر بردند. او با دعا گرفتار شد. وقتی دید که امیدش برآورده نشده و انتظارش از بین رفته است، یکی دیگر از توله‌هایش را گرفت و او را شیری قوی ساخت. او در میان شیرها پرسه می‌زد.» به نظر می‌رسد که این یهوایکین باشد. بنابراین می‌توانیم دوباره آن را به کتاب دوم پادشاهان ردیابی کنیم و سپس توصیفی تمثیلی از تاریخ آن زمان بخوانیم.

اگر مثال‌هایی از این دست را با کتاب یونس مقایسه کنید، آنچه در آنجا می‌بینید بسیار کوتاه‌تر است. آنها نشانه‌هایی غیرقابل انکار از ویژگی تمثیلی خود دارند. شما قرار نیست حزقیال ۱۹: ۱۷ را بخوانید و نتیجه بگیرید که این به معنای عبارت‌بندی آنچه در مورد عقاب‌ها و سروها گفته شده، تاریخی است. بنابراین، نشانه‌هایی از ویژگی تمثیلی وجود دارد. چنین نشانه‌هایی در کتاب یونس یافت نمی‌شود، و به نظر می‌رسد که پس ما حق داریم نتیجه بگیریم که نباید آن را به معنای تمثیلی درک کرد.

مشکلات رویکرد تمثیلی

این ما را به «مَثَل» می‌رساند، و می‌توانید یونس را با نمونه‌هایی از مَثَل‌های عهد عتیق مقایسه کنید. فکر

می‌کنم دوباره متوجه می‌شوید که مثل‌ها کاملاً متفاوت از آن چیزی هستند که در یونس دارید. من سه مورد را که مثل هستند، فهرست کرده‌ام. می‌توانید به داوران ۹، مثل ناتان در دوم سموئیل ۱۲: ۱-۴، و مثل زن خردمند تقوع در دوم سموئیل ۱۴: ۶-۷ نگاه کنید. اگر به آنها نگاه کنید، من وقت نمی‌گذارم، اما وقتی به آنها نگاه می‌کنید و آنها را می‌خوانید، فکر می‌کنم دو چیز برجسته است. الف، آنها بسیار کوتاه، ساده و نکته‌سنج هستند. معنی واضح است. در هر مورد یک نکته اساسی مطرح می‌شود. داوران ۹ به حماقت پادشاه کردن ابیملک اشاره می‌کند. دوم سموئیل ۱۲: ۱-۴، اینکه داوود با بتشیع گناهکار است. دوم سموئیل ۱۴: ۱۲-۱۴، داوود باید به ایشالوم اجازه دهد به اورشلیم بازگردد. و ب، اشاره مستقیمی در متن وجود دارد که آن را کاملاً روشن می‌کند. به داوود گفته شد که این یک داستان است. اگر آن را با کتاب یونس مقایسه کنید، کتاب یونس نه با بیان یک نکته‌ی خاص و نه با هیچ اشاره‌ای به یک کاربرد مشخص می‌شود. و علاوه بر این، هیچ توضیحی وجود ندارد که چرا یک شخص واقعی شخصیت اصلی داستان است. به نظر من، این موارد در کنار هم، تفسیر تمثیلی را رد می‌کنند.

**بولتن تیندل** آمده، به صفحه ۴۳ از نقل قول‌هایتان نگاه کنید، جایی که دی‌جی و ایزمن در مقاله‌ای که در اگر این یک تمثیل باشد، در مقایسه با سایر تمثیل‌های عهد عتیق، از نظر «: بیانیه‌ای ارائه داده است. او می‌گوید طول و فقدان توضیح و همچنین از نظر گنجاندن «عناصر معجزه‌آسا» که در سایر نمونه‌های باستانی خاور نزدیک وجود ندارد، منحصر به فرد است. این امر به ویژه در صورتی قابل توجه است که «استحکام تمثیل به عبارت دیگر، انتظار ندارید «واقع‌نمایی آن در به تصویر کشیدن یک موقعیت انسانی بستگی داشته باشد. عناصر معجزه‌آسا را در یک تمثیل پیدا کنید. این ویژگی ژانر تمثیل نیست.

قطعاً داستان به شکل روایی بیان شده «: صفحه ۴۳، پاراگراف ۳، پاسخ آلن را ارائه می‌دهد. او می‌گوید است، اما همه تمثیل‌ها شبیه به ثبت وقایع تاریخی هستند... غیرممکن است که از شکل کتاب یونس استدلال کنیم که به عبارت دیگر، قالب‌های تمثیلی آنقدر به قالب «: حتماً به عنوان ثبت وقایع تاریخی در نظر گرفته شده است. تاریخی نزدیک هستند که واقعاً نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد.

عامل دیگری که باید در نظر گرفته شود، همسان‌سازی عمدی قهرمان یا ضدقهرمان با پیامبر دوم «: بنابراین او به این موضوع که یونس در خارج از کتاب یونس و همچنین در دوم «: پادشاهان ۱۴:۲۵ است در اینجا حداقل یک مبنای تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد وقایع ذکر «: پادشاهان ذکر شده است، می‌پردازد ممکن است یک هسته تاریخی در پشت داستان وجود «: و سپس او می‌گوید «: شده در کتاب ما تاریخی هستند داشته باشد، اما این به درک آن در شکل فعلی‌اش مربوط نیست. در پشت تمثیل سامری نیکوکار (لوقا 10: 25-25). دوم تواریخ 15: 28 نهفته است... در پشت تمثیل غواصی و لازاروس، ممکن است داستان خاخامی در مورد (37) چگونگی فرستاده شدن الیعازر، مباشر ابراهیم، که لازاروس شکل یونانی آن است، به سدوم برای آزمایش مهمان‌نوازی شهروندان آن نهفته باشد. اما هیچ کس نمی‌تواند این تمثیل‌ها را از یک روایت ساده از وقایع متمایز کند. در هر مورد، از یک موضوع قدیمی‌تر به عنوان ماده خام برای خلق چیزی جدید و معاصر استفاده شده

او تعدادی تداعی معانی را مطرح می‌کند که در پشت برخی از تمثیل‌ها وجود دارد. وارد این بحث است «اکنون شوید و در مورد آن بحث کنید و فکر می‌کنم می‌توانید برخی از این تداعی‌ها را زیر سوال ببرید، اما حتی فراتر از آن، هیچ یک از مثال‌هایی که او ارائه می‌دهد، به یک شخص تاریخی شناخته شده با نام در تمثیل نمی‌پردازد. کتاب یونس این کار را می‌کند، بنابراین به نظر من تشبیه آنجا، اگرچه جالب است، اما واقعاً آن وزنی را که او سعی در القای آن دارد، ندارد.

می‌بینم که وقت تمام شده، هنوز به «محتوا» نرسیده‌ایم. پس بیایید در همین جا توقف کنیم. دفعه‌ی بعد باید کمی در مورد محتوای یونس بحث کنیم و به سراغ عاموس برویم.

خام توسط تد هیلدیرانت ویرایش  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدیرانت